

ارفعی و متجاس

آرایه‌های «استعاره مکنیه، تلمیح، حسن تعلیل، اسلوب معادله و حس آمیزی» به ترتیب، در کدام ابیات به چشم می‌خورد؟
(کنکور سراسری ۱۴۰۳ تیرماه)

الف) شفا حواله به سیمرغ و نوشداری اوست / به هر طیب نبرد تبی که من دارم

ب) ما که قانع به بهاریم به نظاره خشک / اب این است که خار سر دیوار شویم

ج) دانی که چیست بطره باران نوبهار / ابر از حیا دیده ما می‌کند عرق

د) بر تو تلخ از تن پرستی شد ره تاریک مرگ / رشته فربه به چشم تنگ سوزن دشمن است

ه) چشم ما بردو خمل عشق و پرده ما بردرید / از در ما چون در آما دل روزن برپرید

۲) «الف» - «ج» - «د» - «ب»

۱) «د» - «ج» - «ب» - «الف»

۴) «الف» - «ب» - «ج» - «د»

۳) «ه» - «الف» - «ج» - «د» - «ب»

۱) پاسخ گزینه ۳

بیت «ه»: استعاره مکنیه: اینکه عشق از در وارد شود، استعاره مکنیه دارد.

بیت «الف»: تلمیح: اشاره به ماجرای رستم و آوردن نوشدارو توسط سیمرغ

بیت «ج»: حسن تعلیل: آوردن دلیل ادبی و غیرمنطقی، برای بارش باران

بیت «د»: اسلوب معادله: مصراع دوم، مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

بیت «ب»: حس آمیزی: «نظاره خشک»: ترکیب دو حس بینایی و لامسه

نکات:

نکته طلایی

«تضمین» و «تلمیح» را گاهی دانش‌آموزان با هم اشتباه می‌گیرند و این مورد می‌تواند تله طراح باشد. «علیک الصوة ای نبی‌السلام» و «نعوذ بالله» هر دو عباراتی عربی هستند که تضمین ندارند. فراموش نکنید هر عبارت عربی‌ای تضمین نیست! باید حتماً آن را بشناسید که به صورت کامل از یک متن دیگر نقل شده باشد. در بیت گزینه ۴ هم ساختار بیت شبیه ابیات دارای تضمین است، زیرا معمولاً به سراینده دیگر اشاره می‌شود و کلماتی مثل «جواب» و... هم ذکر می‌شود. در این بیت نیز تلمیح دیده نمی‌شود.



اشاره به داستان‌های معروف ادبیات فارسی (کنکور اختصاصی)

حضرت مسیح:

دل بی‌عشق خطر از دم عیسی دارد

شیشه چون شد تهی از باده، نفس هم سنگ است (انسانی ۹۲ داخل)

شیرین، فرهاد و خسرو:

سایه‌اش خونی چندین کمر کوه‌کن است
تو شکر لب که با خسرو بسی شیرین سخن داری
فروغی شهره هر شهر شد شعرم به شیرینی
تو در خنده، شیرین دور زمانی
به خون لعل فرورفت کوه سنگین دل
بشنو که دم تیشه چه خوش گفت به فرهاد

کوه دردی که دل از عشق تو تنها برداشت (انسانی ۹۳ داخل)
کجا آگاهی از شوریده حال کوهکن داری (انسانی ۹۷ داخل)
که در گفتار شیرین خسروم داده‌ست فرمانی (انسانی ۹۵ خارج)
من از گریه فرهاد روی زمینم (انسانی ۹۶ خارج)
چو در محبت شیرین هلاک شد فرهاد (انسانی ۹۸ خارج)
رفتن ز سر کوی وفا زنده محال است (انسانی ۱۴۰۱ خارج)

حسین منصور حلاج:

به سخن دعوی حق را نتوان برد از پیش
چون سزانا الحق ز من سوخته شد فاش
چو منصور از مراد آنان که بر دارند بر دارند

هر که سر در سر این کار کند منصور است (انسانی ۹۳ داخل)
زنجیرکشانم به سر دار برآید (انسانی ۹۳ خارج)
که با این در اگر در بند درماند درماند (انسانی ۹۷ خارج)

حکمرانی سلیمان بر جهان:

نیست یک دل در جهان بی داغ عالم‌سوز عشق
درد دل کردن حضرت علی (ص) با چاه:
این جزر و مد چیست که تا ماه می‌رود؟

هست در زیر نگین عالم سلیمان را تمام (انسانی ۹۳ داخل)
دریای درد کیست که تا چاه می‌رود؟ (انسانی ۹۶ داخل)

حضرت موسی و کوه طور:

مشو از حرف عشق ای خامه‌ی آتش زبان خامش

کز این روشن بیان فانوس شمع طور شد گوشم (انسانی ۹۵ خارج)

حضرت داوود و نوای زیبایی او:

ای نغمه خوشت دم داوود را شعار

وی عنلیب را نفست کرده شرمسار (انسانی ۱۴۰۱ خارج)



تضمین و تشخیص آن

بر آیات و ابیات کتاب‌های درسی مسلط باشید؛ آن‌ها محتمل‌ترین موارد تضمین در سوالات کنکور یا آزمون‌های آزمایشی‌اند. دقت کنید که تضمین گاهی در قالب کلیشه‌ای «*گفت» و امثال آن بیان می‌شود؛ اگرچه این قالب‌ها نباید گمراه‌کننده باشد، اما نشانگر مهمی‌اند. «شهریاریم و گدای در آن خواجه که گفت: خوش‌تر از فکر می و جام چه خواهد بودن؟»

حتی یک عبارت یا واژه قرآنی تضمین می‌آفریند؛ به دو بیت زیر دقت کنید:

واژه «الست» و واژه «انالحق» در شعر عرفانی ما به‌ترتیب به پیمان ازلی خداوند با انسان و ماجرای حلاج اشاره می‌کند؛ تضمین ندارد!

هر عبارت عربی تضمین نیست؛ «المنه لله»، «عفاک الله»، «بحمدالله» و عبارات مشابه تضمین ندارند. دقت کنید که گاه شعر اصطلاحاً ملمع است یعنی دارای بخش‌های عربی‌ست که سروده خود شاعر است. مثال‌های معروفش را می‌شناسید:

«سل المصانع رکبا تهیم فی الفوات تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی»

شهریار شاعری است که مدام در مراجعه به شعر سعدی و حافظ بوده، در شعر او تضمین زیاد می‌بینید.

اینکه شاعر و نویسنده مثلی رایج از گذشته را در سخن خود بیاورد، تضمین می‌آفریند.

حتماً بر تضمین‌های کتاب درسی مسلط باشید.



اسلوب معادله

اسلوب یعنی «روش یا شیوه»؛ پس در این آرایه، البته مثل بسیاری از دیگر آرایه‌ها، با روش خاصی از تنظیم کردن بیت روبرو هستیم. این روش «معادله» نام دارد؛ یعنی «برابری، یکسانی، هم‌ارزی». پس این شیوه‌ای است در شعر که دو چیز را «برابر، یکسان یا هم‌ارز» می‌کنند. آن دو چیز هم «مصراع»‌های شعر هستند.

شاعر وضعیتی، تصویری، گزاره‌ای یا حتی واقعیتی را مشاهده می‌کند و به‌جای توصیف آن با تشبیه، استعاره، حسن تعلیل، اغراق و... از یک وضعیت / تصویر / گزاره / واقعیت دیگر استفاده می‌کند که در ظاهر، هیچ ارتباطی با آن ندارد؛ یعنی ممکن است کلاً به‌ظاهر درباره پدیده‌های متفاوتی سخن بگوید اما درواقع، دو گزاره هم‌ارز هم می‌شوند. حالا اگر در تلاش برای هر چه بیشتر پی‌ربط به‌نظر رساندن این دو گزاره، ارتباط بین دو مصراع را به‌لحاظ نحوی هم کاملاً قطع کنیم (یعنی دو جمله مستقل باشند)، آن وقت به «اسلوب معادله» رسیده‌ایم؛ یعنی در ساخت بیت، دو گزاره را که مفهوم و نتیجه یکسانی دارند، با ظاهرسازی بی‌ربط نشان داده‌ایم.

آسوده بود عشق ز بی‌تابی عشاق از زلزله خاک چه غم چرخ برین را (انسانی ۹۲ داخل)

گزاره اول: عشق نسبت به بی‌تابی عشاق بی‌خیال است.

گزاره دوم: آسمان از زلزله زمین غمی ندارد.

در برابر کردن این دو گزاره، «عشاق» و «خاک»، «عشاق» و «آسمان» معادل هم قرار گرفته‌اند، با آن‌که هیچ ارتباط ظاهری ندارند. میان دو مصراع هم هیچ حرف ربط (وابسته‌ساز) وجود ندارد.

شروط اسلوب معادله:

۱) نبود ارتباط ظاهری میان واژه‌های دو مصراع

۲) نبود ارتباط دستوری میان جملات دو مصراع

یادآوری شروط اسلوب معادله



در اسلوب معادله، یعنی هم‌ارز کردن دو مصراع از نظر مضمون نهایی بدون هیچ ارتباط دستوری، ۲ شرط اصلی وجود دارد:

(۱) معنی ظاهری مصراع‌ها باید متفاوت باشد. دو مصراع نباید به‌ظاهر درباره یک پدیده مشخص سخن بگویند؛ گاهی این موضوع را از اشتراک مصراع‌ها در یک ضمیر خاص (من / ما) می‌توان دید.

(۲) میان مصراع‌ها هیچ پیوند دستوری نباید باشد. این لزوماً به معنی نبود «که» در ابتدای مصراع دوم نیست؛ گاهی حروف ربط در ابتدای مصراع اول، دو مصراع را پیوند می‌دهند.

ارتباط ایهام و تلمیح



برخی واژه‌های چندمعنایی به دلیل آنکه در یک معنی به ماجرای و داستانی مربوطند، می‌توانند به شکلی به کار بروند که آرایه‌های ایهام (یا ایهام تناسب) و تلمیح پدید آید.

منصور:

(۱) پیروز، یاری شده

شیرین:

(۱) گوارا، دلپذیر، طعم شیرین

خسرو:

(۱) پادشاه

مجنون:

(۱) دیوانه

مالک دینار:

(۱) صاحب ثروت

کور:

(۱) گور خر

(۲) اشاره به حلاج

(۲) شخصیتی در داستان خسرو و شیرین

(۲) شخصیتی در داستان خسرو و شیرین

(۲) شخصیتی در داستان لیلی و مجنون

(۲) نام یکی از عرفا

(۲) قبر

حلاج ۱- حسین مصفر حلاج
۲- ابنه زن

آرایه‌های «جناس»، تشبیه گسترده، مجاز، موازنه و «متناقض‌نما» به ترتیب، در کدام ابیات یافت می‌شود؟
(کنکور سراسری ۱۴۰۳ اردیبهشت‌ماه)

الف) یک‌بار نجست از دل ما ناوک آهی / از بار گنه همچو کمان گرچه خمیدیم ← فاقه محبار /
ب) خیال تو بینم اگر غنچه چینم / نسیم تو یابم اگر لاله بوییم ← موازنه
ج) کوکب ناهید باد بر در تو پرده‌دار / چشمه خورشید باد بر سر تو سایبان ← موازنه
د) مکن کز چشم من بر خاک سیلی آتشین خیزد / نترسی زان چنان سیلی کزو آتش چنین خیزد
هـ) چون عقیق آبدار و چون کمند تابدار / آن لب جان‌پرور و زلف جهان‌آشوب یار ← مردم (مجاز)

(۱) «ب» - «د» - «ه» - «ج» - «آلف»
(۲) «ب» - «الف» - «ه» - «د» - «ج»
(۳) «ج» - «ب» - «الف» - «ه» - «د»
(۴) «ه» - «الف» - «د» - «ب» - «ج»



(۲) پاسخ گزینه ۲ (گزینه ۴ هم می‌تواند پاسخ صحیح این تست باشد)

گزینه ۲: جناس بیت «ب»: بینم - چینم / تشبیه گسترده بیت «الف»: همچو کمان / مجاز بیت «ه»: جهان (مردم جهان) / موازنه بیت «ب»: تمام کلمات دو مصراع دارای سجع هستند. / متناقض‌نمای بیت «د»: سیل آتشین (آب و آتش که تضاد دارند با هم جمع شده‌اند)

گزینه ۴: جناس بیت «ه»: آبدار - تابدار / تشبیه گسترده بیت «الف»: همچو کمان (ذکر ادات) / مجاز بیت «د»: خاک (مجاز از زمین) / موازنه بیت «ب»: تمام کلمات دو مصراع دارای سجع هستند. / متناقض‌نما: سایبانی خورشید

نکات:



شرط تناقض: دو ویژگی متضاد، یک پدیده واحد

شرط اصلی شکل‌گیری تناقض در هر شکل آن این است که دو ویژگی متضاد به هر نحوی به یک پدیده واحد نسبت داده شود؛ ساده‌ترین و رایج‌ترین حالت آن این است که دو صفت متضاد را به یک موصوف نسبت دهیم یا دو مسند را به یک نهاد. این شرط حالت‌های دیگری هم دارد که بیش‌تر مفهومی و پنهان است؛ مثلاً اگر یک پدیده که یک ویژگی ذاتی‌اش گرما باشد، با ویژگی «سرمابخشی» توصیف شود یا فعل سرد کردن به آن نسبت داده شود، تناقض پدید می‌آید.



وضعیت متناقض‌نما حالتی است که آرایه پارادوکس به کار رفته‌است. گاهی این وضعیت با نسبت‌دادن دو ویژگی متضاد به یک چیز پدید می‌آید. اینجا «شیرینی» و «تلخ‌بودن» هر دو به یک چیز نسبت داده شده‌است.

ترکیب اضافی: بحر آتش، قاطعیت تردید، شرم سرافرازی، سایه خورشید، سلطنت فقر، دولت فقر، شولای عریانی، زهر شیرینی، شربت زهر، سور ماتم، بزم عزا و...
ترکیب وصفی: سرد گرم، بیمار تندرست، آتش سرد، سموم فسرده، برگ بی‌برگی، حاضر غایب، صورت بی‌صورت، دُرد صاف، سم گوارا، فریاد بی‌صدا، راهروی نشسته، سالک موقوف، مجاز حقیقی، رند پارسا، گدایان منعم و...



جناس ناهمسان اختلافی

میان دو واژه تنها یک حرف اختلاف وجود دارد که می‌تواند در ابتدا، وسط یا آخر واژه باشد.

(۱) ابتدا: تن - من، است - دست، کیش - ریش، کمند - سمند، سجود - وجود، گر - مر، بر (با معانی مختلف) - سر

(۲) میان: جوان - جهان، نیش - نوش، بازار - بیزار، طرب - طلب

(۳) پایان: خروس - خروش، بار - باز، باد - بام، غریب - غریو

نمونه کنکوری:

تا جان بود از مهر رخس برنکنم دل
ز باغ حسن خود بر خور که من در سایه‌ی سروت
گر میر نه‌د بدم و گر پیر ده‌د پند
جهانی را ز باغ عشق برخوردار می‌بینم

واژه	معنی مجازی	واژه	معنی مجازی
دست	انگشتان دست	ابر	آسمان
سر	(۱) موی سر (۲) قصد، نیت، اندیشه	کف	دست
حرف	سخن	دو پدیده متضاد (ماهی و مرغ، پیر و جوان، نیک و بد، و...)	همه چیز
چمن	باغ	ماه و پروین، مه و خور	کل سیارات و ستاره‌ها
نگین	انگشتر	طره	زلف
سینه، چشم، سر، گوش و...	وجود	فردا، امروز، دی	آینده (قیامت)، اکنون، گذشته
«الحمد»	سوره فاتحه	خانه، مجلس	اهل خانه، اهل مجلس
جهان، گیتی، عالم، دنیا، گردون	مردم	پیاله، ساغر، جام و...	شراب
شهر، دشت، کشور و...	مردم	دم، نفس	سخن
سیر	بیزار، بی‌رغبت	بازو، دست	قدرت، توان
زبان	سخن‌گفتن، کلام	کَلک، خامه، قلم	نوشته، نوشتن
گوش	شنیدن	چشم	نظر، عقیده

آرایه‌های «حسن تعلیل، استعاره مکنیه، لف و نشر، موازنه و ایهام» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

(کنکور سراسری ۱۴۰۲)



✓ الف) حلقه‌های موج بینم نقش گیسویی کشم / خنده‌های صبح بینم یاد رخساری کنم **موازنه** - **تصحیف**

✓ ب) از سرشک و چهره دارم وجه سیم و زر ولی / کی چو نرگس چشم او بر سیم و زر خواهد فتاد **لف و نشر**

ج) خون دل مشتاقان خورده است لب لعلت / سرخ است لب اینک منکر نتوان بودن **دلیل** **معلول**

د) کوکب حسن چو گشت از رخ یوسف طالع / تاب در سینه پرمهر زلیخا افتاد **نظم**

ه) روزگاری است که پیوسته بدان ابرویم / دیرگاهی است که سر داده بدین شمشیرم **نورانی** **نقد آرایه** **بهر موازنه**

۱) «ج» - «ب» - «د» - «الف» - «ه» ✓
۲) «ج» - «الف» - «ب» - «د» - «ه» ✓

۳) «ب» - «الف» - «ج» - «د» - «ه» ✓
۴) «الف» - «ح» - «ب» - «ه» - «د» ✓

۳) پاسخ گزینه ۲

بیت «ج»: حسن تعلیل: دلیل سرخی لب معشوق را خوردن خون دل عاشقان می‌داند.

بیت «الف»: استعاره مکنیه: خنده‌های صبح

بیت «ب»: لف و نشر: لف‌ها: سرشک - چهره: نشرها: سیم - زر

بیت «ه»: موازنه: بیت کلمات مصراع اول و دوم دوبه دو سجع متوازی و متوازن برقرار است.

بیت «د»: ایهام: تاب در دو معنای «پرتو و روشنی» و «حرارت و سوزش» قابل پذیرش است.

در عبارت «سینه پرمهر زلیخا» واژه مهر دارای ایهام تناسب است؛ این واژه در معنی «محبت» به کار رفته اما «معنی» خورشید» با «کوکب» تناسب دارد.

نکات:

موازنه و ترصیع

موازنه و ترصیع هر دو گسترش آرایه سجع در تمام جفت‌واژه‌های دو قرینه است؛ خواه این دو قرینه دو جمله منثور یا دو مصراع منظوم باشد. موازنه از سجع متوازی یا متوازن ساخته می‌شود؛ هنگامی که در دو قرینه، تمام جفت‌واژه‌های متناظر، سجع متوازی یا متوازن داشته باشند، موازنه وجود دارد. در ترصیع، که از سجع متوازی پدید می‌آید، تمام جفت‌واژگان متناظر سجع متوازی دارند. نمونه موازنه: صیاد من آن است که نخجیر تو گردد سلطان من آن است که هندوی تو باشد نمونه ترصیع: به جفای رقیب دادم تن به وفای حبیب شادم من

هر ترصیعی موازنه است ولی هر موازنه‌ای ترصیع نیست





«تعلیل» یعنی «علت آوردن». «حسن» تعلیل یعنی فراهم کردن دلیلی زیبا و ادبی. پس، نخستین چیزی که درباره این آرایه اهمیت دارد آن است که در بیت موردنظر باید حتماً یک «پدیده» و «علت» آن بیان شده باشد. هر گاه علت غیرطبیعی / خیالی / شاعرانه برای یک پدیده طبیعی و روزمره بیان شود، آرایه حسن تعلیل آفریده می‌شود. کار شاعر برقرار کردن پیوندهای مجازی و خیالی بین پدیده‌های جهان است. کوشش فکری شاعر برای برقراری پیوندی میان یک پدیده و موضوعی که هیچ ارتباطی به آن ندارد، این آرایه را به وجود می‌آورد.

نشانگرهای حسن تعلیل:

۱- وجود رابطه علت و معلول در بیت

۲- وجود حروفی که نشان‌دهنده علت و سبب هستند: «از» سببی، «که» تعلیل، «به» سببی. مثال:

ز کوه بیستون فرهاد از آن بیرون نمی‌آید / که می‌گردد دوبالا ناله در کهسار عاشق را

۳- بیان پرسشی (انکاری): اگر + نه + [علت] + [پدیده]

الف) اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد / ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟

ب) بوسه‌ای گر نبروده‌ست ز یاقوت لبش / دهن لاله چرا تا به جگر سوخته‌ست؟

۴- بیان پرسشی:

الف) دانی قیامت از چه ندارد سر قیام؟ / در انتظار قامت رعناى او بود

ب) کدام زهره‌جبین بی‌نقاب گردیده است؟ / که آتش از عرق شرم، آب گردیده است؟

ج) خبر چشم تر من که رسانید به ابر؟ / که به تعجیل تمام از سر دریا برخاست

گاهی نشانگر آشکاری وجود ندارد، اما مفهوم کاملاً دو پدیده را با هم مرتبط کرده؛ یکی دلیل دیگری است بی آن که دلیلی منطقی باشد.

الف) آفتاب حسن او تا شعله زد / ماه رخ در پرده پنهان می‌کند

(از زمانی که آفتاب حسن او شعله زده، ماه رخ در پرده پنهان می‌کند / رفتن ماه به سبب آمدن رخ آفتاب آسای محبوب است)

ب) صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار / بر بوی تخم مهر که در دل بکارم

آرایه‌های «تشبیه، ایهام، لف و نشر و مجاز» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

(کنکور سراسری ۱۴۰۱ دی ماه)

الف) بی خبر شد ز جهان هر که گرفتار تو شد / فیض زنجیر تو و سلسله تاک یکی است **ب- مجاز**

ب) لطف و قهر تو به چشم من غمناک یکی است / نظر مرحمت و حلقه فتراک یکی است **ب- سبب**

ج) قلب من گردیده از اکسیر خرسندی طلا / جهره زرین و قصر زرنکار من یکی است **ب- سبب**

د) در حلاوت خانه وحدت دویی را بار نیست / قند شیرین کار و زهر جانگزای او یکی است **ب- سبب**

۲) «ب» - «د» - «الف» - «ج»

۱) «الف» - «ب» - «د» - «ج»

۴) «د» - «ج» - «ب» - «الف»

۳) «د» - «الف» - «ج» - «ب»

۴) پاسخ گزینه ۴

تشبیه: در بیت «د»: «حلاوت خانه وحدت» اضافه تشبیهی است.

ایهام: در بیت «ج» واژه «قلب» در دو معنی پذیرفتنی است و ایهام دارد: ۱- دل ۲- سکه قلبی

لف و نشر: در بیت «ب» واژه‌های «لطف و قهر» لف و «نظر مرحمت و حلقه فتراک» نشر هستند. (لف و نشر مرتب)



مجاز: در بیت الف واژه «جهان» دارای مجاز به علاقه محلیه است.

نکات:



یادآوری: اضافہ تشبیہی:

تشبیه فشرده اضافی معمولاً در قالب ساختار می‌آید: مضاف — مضاف‌الیه = مشتبّه به — مشتبّه

گاهی اوقات، تشبیه فشردهٔ اضافی برعکس این ساختار بیان می‌شود؛ این حالت را در ترکیب‌هایی مثل «ابروی کمان» و «لب لعل» می‌توان دید.



مشاوره نامه: تشبیه اضافی در کنکور سراسری ۱۴۰۳

گفتم که بریرم سوی بام سرای او

وقتی کمند زلفت، دیگر کمان ابرو

خاک صحرای عدم از خون هستی بهتر است

چشمه خورشید رویش چشم را بی تاب ساخت

میدان ملامت را چون گوی شدی شاید

- چه سود مرغ همت من بال و یر نداشت

این می‌کشد به زورم و آن می‌کشد به زاری

بر سر جان این قدر ای شمع لرزیدن چرا

حلقه زنجیر مویش عقل را دیوانه کرد

کایوان سلامت را بنیاد نخواهی شد

کمان و «لب لعل» می‌توان دید.

تیره ←

ع.ع. : باغ خنک آرزو

م.م. و م.م.



لفونشر

لف و نشر گونه‌ای از برقراری ارتباط بین دو یا چند گروه از واژه‌هاست. با استفاده از این آرایه، شاعر آن‌چه را می‌تواند مورد به‌مورد توضیح بدهد، در دو گروه می‌آورد.

اول، گروهی از واژه‌ها را، معمولاً با حرف عطف بهم پیوند می‌دهد، سپس گروهی از واژه‌های دیگر را که به نوعی به آن‌ها مربوط می‌شوند، ذکر می‌کند. نهایتاً حالتی

مانند حالت زیر پیش می آید:

$$C' - B' - A' < A - B - C$$

«الف» در لغت یعنی «پیچیدن» که اصطلاحاً به گروه اول واژه‌ها گفته می‌شود و به گروه دوم، که یک‌به‌یک و مورد به مورد (گاهی به ترتیب و گاهی بی‌ترتیب)، به گروه اول مربوط می‌شود، «نشر» یعنی «برآوردن / باز کردن» گفته می‌شود.

این آرایه قالب مناسب برای ارتباط دادن پدیده‌هایی ایجاد می‌کند که در ادبیات فارسی معمولاً مرتبطند (مثلاً تصاویر رایجی که دربارهٔ ویژگی‌های چهره و ظاهر

معشوق است)، بنابراین گاهی لفونشر را همراه با تشبیه می‌بینیم. میان «عارض / چهره / رخ» و «روز» ارتباطی قراردادی در ادبیات ما وجود دارد؛ میان «زلف / مو

«گیسو» و «شب» هم همین‌طور. شاعر به‌جای آن‌که این‌ها را در قالب‌های آشکار و تکراری تشبیه، همانند کند، از لف‌ونشر هم می‌تواند استفاده کند: «ز زلف و عارض

خود صبح و شام آورد مستان را».

از طریق این آرایه، اجزای جملات نیز می‌توانند در دو یا چند گروه با یکدیگر ارتباط پیدا کنند؛ مثلاً گروه اول «افعال» و گروه دوم «مفعول‌های» آن‌ها باشند. بیت

منسوب به فردوسی نمونه بارز آن است:

به روز نبرد، آن یل ارجمند

به شمشیر و خنجر، به گرز و کمند

برید و درید و شکست و پیست

یلان را سر و سینه و پا و دست

لفونشر دو حالت مرتب و مشوش دارد:

(1) مرتب: $B' - A' < B - A$

(۲) مشوش: $A' - B' < B - A$

آرایه‌های «کنایه - جناس - ایهام تناسب - استعاره - لف و نشر» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

(کنکور سراسری ۱۴۰۰)

فاقد نیت

جناس - استعاره

ایهام تناسب

(الف) بر آن سرم که جفای تو را به جان بخرم / در این معامله گر عمر من وفا بکند

(ب) من مات صورت تو که در کارگاه حسن / خورشید را گدا و تو را شاه می کشند

(ج) مژه و ابرو او دیدم و با دل گفتم / که به جان از پی آن تیر و کمان باید رفت

فاقد ضباس

(د) کس مبادا به سیه‌روزی ما در ره عشق / که فلک تیره شد از تیرگی کوکب ما

(ه) بی زلف سر گشتن سر سودایی از ملال / همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم

(۴) ه - د - ب - الف - ج

(۳) د - ه - ج - الف - ب

(۲) د - الف - ب - ه - ج

(۱) الف - د - ج - ه - ب

(۵) پاسخ گزینه ۲

الف) جناس ناهمسان اختلافی میان «جفا» و «وفا» / ب) «مات» دارای دو معنی است: «(۱) محو، سرگشته (۲) حالتی در شطرنج» در بیت، معنای اول به کار رفته است اما به سبب واژه «شاه» معنی دوم هم به خاطر می‌آید و ایهام تناسب می‌سازد. / ج) «مژه و ابرو» با «تیر و کمان» ارتباط دارد و دارای لف و نشر هستند. / د) «سیه‌روزی» کنایه از بیچارگی و فلاکت است. / ه) بنفشه سر بر زانو گذاشته است؛ استعاره مکنیه.

نکات:

اتصالاتی که در جناس بی‌تاثیرند!

«تر» و «ترین»، علائم جمع (ها، ان، ات) و «ی» نکره
ضمایر متصل (م، ت، ش، حان، خان، شان) هم در جناس تام تاثیری ندارند. بنابر این، «گورها» و «گور»، «مهرم» و «مهر» و... می‌توانند جناس تام داشته باشند.
هم‌چنین، «ی» اسنادی را هنگام بررسی جناس در نظر نمی‌گیریم؛ پس «مردی» (مرد هستی) و «درد» جناس دارند.

لفظ:

در تعریف جناس، به واژه «لفظ» دقت کنید. جناس تام می‌تواند بین انواع مختلف واژگان اتفاق بیفتد اما بین دو حرف اتفاق نمی‌افتد. در زبان فارسی، ما چند نوع کلمه داریم:
اسم، صفت، قید، فعل، حرف، ضمیر، فعل
مثلاً «بر» می‌تواند به معنی: (۱) آغوش، سینه، (۲) نزد، (۳) روی (حرف اضافه)، (۴) ثمر و میوه باشد.

برخی واژه‌های چندمعنایی

آب: مایع نوشیدنی / آب: رونق و آبرو	به: درخت به، میوه به / به: بهتر
آهنگ: قصد و نیت / آهنگ: نغمه و صدا	بگذار: قرار بده / بگذار: رها کن
آهو: غزال / آهو: عیب و نقص	بی‌خبر: بی‌خبر و بی‌اطلاع / بی‌خبر: مست و مدهوش
باد: جریان هوا / باد: فعل دعایی «باشد»	بی‌وزن: سبک / بی‌وزن: بی‌ارزش و بی‌اعتبار / بی‌وزن: بدون وزن عروضی
بار: دفعه و مرتبه / بار: محموله / بار: میوه و ثمر، محصول / بار: اجازه ورود به نزد شخصی بزرگ	پرده: حجاب، پوشش / پرده: پرده موسیقی / پرده: صفحه یا بوم نقاشی
باری: یک بار / باری: خلاصه	پریشان: آشفته و درهم / پریشان: بیمار و پریشان‌حال، مضطرب
باز: گشوده / باز: پرندۀ شکاری / باز: دوباره، مجدداً	تاب: تاب و توان / تاب: پیچ و تاب / تاب: تابش
بازی: بازی و سرگرمی / بازی: باز شکاری بودن	باد: هوا / باد: فعل دعایی از بودن
بالا: قد و قامت / بالا: متضاد پایین	بر: حرف اضافه / بر: ثمر / بر: سینه و آغوش
بهشت: جنت / بهشت: از مصدر «هشتن»	چنگ: پنجه دست / چنگ: نوعی ساز
جهان: دنیا / جهان: صفت فاعلی «جهنده»	دوش: دیشب / دوش: کتف

زین به ندیده‌ایم که در بوستان تو هست

واژه یا جمله‌ای است که حقیقت و مجاز آن، هر دو دریافت شود ولی تنها معنی مجازی (یا پوشیده آن) در نظر گوینده باشد.

قطب‌نما: الگوها و نشانگرهای آرایه ادبی «کنایه»

۱) جمله‌ای که دارای یک معنی حقیقی است اما در عین حال، نشان‌دهنده یک معنی دیگر نیز هست.

۲) ضرب‌المثل‌ها کنایه به شمار می‌روند.

۳) صفتی که به جای اسم به کار می‌رود؛ مثلاً «جهان‌آفرین» یک صفت فاعلی است که در متون بدون موصوف خود، به‌تنهایی، ذکر می‌شود و به موصوف خود، «خداوند» اشاره می‌کند.

۴) هر گاه منظور ما از یک صفت، صفت دیگری باشد که از معنی اول به ذهن می‌رسد، کنایه داریم، مانند «زردرو» به جای «بیمار»، یا «سرخ‌رو» به جای «شاد» / خجالت‌زده».

کنایه معنی معنی است؛ واژه یا جمله‌ای است که ذهن ما را از معنی حقیقی (که قابل درک است) به معنی دیگری، که معلول آن است، هدایت کند. از آن‌جا که اغلب کنایه‌ها از نوع «ا» است، دقت داشته باشید که راه اصلی تشخیص آن‌ها توجه به معنی فعل است. اگر فعل در معنی حقیقی به کار رفته بود و سخن دقیقاً از حقیقت فعل بود، پس معنی کنایی و مجازی مطرح نیست. اما اگر باید از معنی حقیقی به سوی معنی دیگر می‌گذریم، کنایه در کار است. به عنوان نمونه‌ای از نوع «ا» به تمرین زیر دقت کنید:

آرایه‌های «استعاره»، «متناقض‌نما»، «ایهام»، «موازنه و لف و نشر» به ترتیب، در کدام ابیات به چشم می‌خورد؟

(کنکور خارج از کشور ۱۴۰۳)

سپاره

عشق

الف) متاع مهر خود ارزانی شهاب مکن / بهای ماه درخشنده مشتری داند

ب) تشنه غنچه سیراب تو را آب چه سود / مرده برگس پر خواب تو را خواب چه سود

ج) به لباس مرغ و ماهی روم ار به کوه و دریا / تو درآوری به دامن تو درافکنی به شستم

د) سرو آزادام و سر بر فلک افراشته‌ام / بی‌ثمر بین که ثمر دارد از این بی‌ثمری

ه) ز گرد تارک من چشم علویان شده کور / ز آه ناله من گوش سفلیان شده کر

۲) «ب» - «د» - «ج» - «الف» - «ه»

۱) «ب» - «د» - «الف» - «ه» - «ج»

۴) «ج» - «ه» - «الف» - «ب» - «د»

۳) «ج» - «د» - «ه» - «ب» - «الف»

۶) پاسخ گزینه ۱

بیت «ب»: استعاره: «غنچه» استعاره از دهان - «برگس» استعاره از چشم

بیت «د»: متناقض‌نما: اینکه بی‌ثمری، نوعی ثمر باشد، متناقض‌نما است.

بیت «الف»: ایهام: «بها»: ۱- ارزش و قیمت، ۲- روشنایی و درخشندگی

بیت «ه»: موازنه: کلمات روبه‌روی دو مصراع، با هم سجع متوازی و متوازن دارند.

بیت «ج»: لف و نشر: لف‌ها: مرغ و ماهی - نشرها: کوه و دریا / لف‌ها: مرغ و ماهی - نشرها: تو درآوری به دامن و تو درافکنی به شستم (لف و نشر مرتب)

نکات:

عشق:

- آتش (احساسات و هیجان‌های درونی را به آتش تشبیه می‌کنند که از درون می‌سوزد و شعله می‌کشد).
- شراب (عشق مست‌کننده است، مانند شراب. بنابر این، گاهی منظور از «شراب» یا واژه‌های مشابه، عشق است).
- دام (عشق گرفتارکننده است).

معشوق:

- صَنَم / بُت: صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم / تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم
- به جانت ای بت شیرین دهن که همچون شمع / شبان تیره مرادم فنای خویشان است
- لعبت: نشاط آغاز کرد و باده می‌خورد / غم آن لعبت آزاده می‌خورد
- نگار: نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد / بختم از یار شود رختم از این‌جا ببرد
- ماه / مه: گر نباشد هر دو عالم گو مباش / تو بسی ای ماه و مه یکتا خوش است
- بهار: ملکا مها نگارا صنما بتا بهارا
- غزال / آهو: تا هست تاج عشق توام بر سر ای غزال / شیرین بود به شهر غزل شهر یاری‌ام (زبان، ۱۴۰۰)
- سرو (سرو روان) / شمشاد: باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است؟ / شمشاد خانه‌پرور ما از که کمتر است؟
- هر که دید آن سرو سیم‌اندام را / ننگرد دیگر به سرو اندر چمن
- ستاره: چه شب است یارب، امشب که ستاره‌ای برآمد / که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم
- گل: آن خرمن گل نه گل که باغ است / نه باغ ارم که باغ مینوست
- طبیب: خواهم که پیش میرمت ای بی‌وفا طبیب / بیمار بازپرس که در انتظارم (زبان، ۱۴۰۰)
- ساقی: ساقی ار باده از این دست به جام اندازد / عارفان را همه در شرب مدام اندازد (زبان، ۱۴۰۰)
- یوسف: ای یوسف خوش‌نام ما، خوش می‌روی بر بام ما / ای در شکسته جام ما، ای بردریده دام ما
- اسم‌های فهرست‌شده لزوماً استعاره ندارند، بلکه باید در معنی دیگری به کار رفته باشند.

☆ صفت اشاره + اسم

علاوه بر استعاره‌های مصرعۀ رایج که در درس‌نامه‌ها به تدریج اما به‌تمامی با آن‌ها آشنا خواهید شد، باید دقت کنید که هرگاه: با صفات اشاره (این و آن) به اسمی اشاره شود که پیشینه‌ای از آن در متن نیست، احتمالاً به جای اسمی دیگر آمده است و استعارۀ مصرحه دارد. به نمونه زیر دقت کنید:

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
«بازار» بدون هیچ پیشینه‌ای با «این» آمده است و مشخص می‌شود که منظور همان «بازار» که ما می‌شناسیم، نیست. «بازار» در معنی مجازی به کار رفته و استعاره دارد.

🎯 نکات

۱. تمایز اضافه استعاری و تشبیهی

در دو مثال اول **استعارۀ مکنیه**، این آرایه به شکل **ترکیب اضافی** بیان‌شده است: «بیخ صبر» و «جگر جام». به این نوع از ترکیب‌های اضافی **اضافۀ استعاری** گفته می‌شود. تشخیص اضافه تشبیهی از اضافه استعاری کار ساده اما مهمی است. ترکیب «مرغ دل» را با «بیخ صبر» قیاس کنید. در اولی دل به مرغ تشبیه شده است اما آیا در دومی صبر به بیخ تشبیه شده است؟ خیر. بنابراین کافی است از خود بپرسید «آیا [مضاف‌الیه] به [مضاف] تشبیه شده است؟». اگر پاسخ مثبت بود با **تشبیه اضافی** و اگر منفی بود با **اضافۀ استعاری** مواجه‌اید.

۲. هر خطابی استعارۀ مکنیه از نوع تشخیص نیست!

به ابیات زیر توجه کنید:

به سرکشی خود ای سرو جویبار مناز	که گر به او رسی از شرم سر فروداری
به سر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم	ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز

در مورد نخست، شاعر سرو جویبار را مانند یک انسان مورد خطاب قرار می‌دهد. درواقع ویژگی «مورد خطاب قرار گرفتن» انسان به سرو نسبت داده شده است، پس ما با **استعارۀ مکنیه** مواجهیم. اما در مورد دوم شاعر در حقیقت دارد یک انسان را خطاب قرار می‌دهد فقط به‌جای این‌که بگوید «ای معشوق»، گفته «ای سرو»؛ پس ما با **استعارۀ مصرحه** مواجهیم.

انواع استعاره مطابق کتاب درسی:

(۱) استعاره مصرحه (آشکار): مشبه

قطب‌نما: استعاره‌های مصرحه راجع

مرتبط با عشق: آتش، دام، شراب

مرتبط با معشوق: صنم، بت، گل، لعبت، نگار، ماه / مه، بهار، غزال، آهو، سرو (سرو روان، سرو خرامان و...)، شمشاد، طبیب، ساقی، یوسف، ستاره

مرتبط با لب و دهان: شکر، یاقوت، پسته، حقه / حقه لعل، عقیق، عنب، لعل، غنچه

مرتبط با چهره: ماه، قمر، گل، ارغوان، لاله

مرتبط با مو: کمند، سلسله، زنجیر، سنبل، مُشک، عنبر، شب، بنفشه، چوگان

مرتبط با سخن: شکر، گوهر

مرتبط با چشم: بادام، نرگس (معمولاً با ویژگی‌هایی چون مست، خمار، بیمار، سیاه، آبدار، جادوگر، دژم، افسونگر، خون‌خوار و...)

مرتبط با اشک: (از نظر سرخی) عقیق، یاقوت، لعل، خون، عنب / (از نظر پاکی) مروارید، در، گوهر، لولو، لالا، گلاب / (از نظر درخشندگی) ستاره / (از نظر شدت) سیل، جوی، رود، بحر

مرتبط با ابرو: کمان، طاق، محراب، ماه نو، نعل

مرتبط با خال: گوی چوگان، دانه، مشک، دانه اسفند

مرتبط با سرانگشتان: فندق

مرتبط با ریش نودمیده: عنبر، مشک، مور (= مورچه)

مرتبط به جهان:

گرد و گردان: قبه، گنبد، طاق، چرخ، سقف، رواق (ویژگی‌های آن: گردنده، چرخنده، گردان، جهان‌گرد، دژوار، گردگرد)

مکانی موقت: زندان، چاه، ظلمتگاه، دامگاه، قفس، بازار، کاروانسرا، رباط، سرای سپنج، مهمانسرا، خانه عاریتی، گلشن، گلزار، بوستان، چمن، مزرعه، کشتزار

(۲) استعاره مکنیه (پنهان): مشبه + لوازم یا ویژگی‌های مشبه‌به

قطب‌نما: قالب‌ها و الگوهای تکراری:

- ناهماهنگی اجزای جمله به لحاظ مفهومی

- ناهماهنگی فعل و فاعل آن: فعل‌ها فاعل‌های معقول و منطقی دارند که به صورت طبیعی آن‌ها را می‌شناسیم. «شکفتن» کار «گل» است، پس فاعل طبیعی فعل «شکفتن» پدیده‌هایی از نوع گیاهان و رویدنی‌ها است. حالا اگر «شکفتن» را به فاعلی غیرگیاهی نسبت بدهیم، یعنی آن را مثل یک گیاه دانسته‌ایم ولی فقط ویژگی گیاه را، که «شکفتن» باشد، ذکر کرده‌ایم: «عشق در دل شکفت».

- ناهماهنگی فعل و مفعول آن: فعل‌ها یک سری مفعول معقول و منطقی دارند؛ مثلاً اثر فعل «سرودن» تنها بر پدیده‌هایی از جنس شعر و ترانه عمل می‌کند. حالا اگر کسی از «سرودن» عشق یا شادی سخن بگوید، آن را مثل یک ترانه دانسته (مشبه‌به) ولی تنها ویژگی آن مشبه‌به را ذکر کرده‌است.

- ترکیب اضافی: نسبت دادن یک ویژگی به پدیده‌ای که در حقیقت نمی‌تواند آن ویژگی را داشته باشد؛ «دل پیمانه»، «جگر لاله»، «آستان حقیقت»، «پر هوش» و...

- منادای غیرانسانی: خطاب کردن یک پدیده غیرانسانی (غیرذی‌روح) در صورتی که آن واژه به یک انسان اشاره نکند («ای گل خندان» با توجه به بافت، هم می‌تواند استعاره مصرحه باشد، و هم مکنیه. اگر «گل» استعاره از معشوق باشد، خطاب آن تأثیری ندارد و طبیعتاً استعاره مصرحه است. اگر منظور از «گل» همان «گل» حقیقی باشد که ویژگی شنیدن برای آن در نظر گرفته شده، استعاره مکنیه است).

آرایه‌های «اسلوب معادله، تلمیح، تشبیه، حس آمیزی» به ترتیب، در کدام ابیات یافت می‌شود؟

(کنکور سراسری ۹۸ عمومی)

(الف) وصل، هجران است اگر دل‌ها ز یکدیگر جداست / هجر باشد وصل اگر دل‌ها به هم پیوسته است

(ب) آبی که زندگانی جاوید می‌دهد / دارد اگر وجود، شراب شبانه است

(ج) نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار / دود خشک شمع ریحان تر پروانه است

(د) از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید / ناخن تنها برای پشت سر خاریدن است

(۴) د، ج، ب، الف

(۳) د، ب، الف، ج ✓

(۲) ج، ب، د، الف

(۱) ج، ب، الف، د



الف) تشبیه: وصل (مانند) هجران است / هجر (مانند) وصل است / ب) تلمیح: بیت اشاره دارد به داستان حضرت خضر / حس آمیزی: نگاه تلخ / اسلوب معادله: مصراع دوم مثالی برای مصراع اول است و مصراع‌ها استقلال نحوی و معنایی دارند.

نکات:

آرایه تشبیه



تعریف: نام بردن از دو پدیده با اسم آن‌ها و برقراری ارتباطی میانشان که نشان‌دهنده مقایسه و شباهت آن دو باشد. از این دو پدیده یکی به داشتن ویژگی خاصی مشهور و معروف است. برای همین، پدیده موردنظر را با آن مقایسه می‌کنیم تا ویژگی موردنظر را بتوان به هر دو نسبت داد. این ویژگی مشترک که دلیل همانندسازی است، «وجه شبه» نام دارد، یعنی «وجه» و دلیل شباهت دو پدیده. معمولاً این همانندسازی و مقایسه در قالب الگوهای زبانی مشخصی بیان می‌شود و خیلی از اوقات هم نشانه به خصوصی دارد که به آن «ادات تشبیه» می‌گویند. به آن دو پدیده که موضوع سخن و اصل کار هستند و بدون نام‌بردن از آن‌ها تشبیه شکل نمی‌گیرد، «طرفین» تشبیه گفته می‌شود که شامل «مشبه» و «مشبه‌به» است. «مشبه» آن چیزی است که قصد توصیفش را داریم و با «مشبه‌به» آن را توصیف می‌کنیم. طرفین تشبیه هیچ‌گاه حذف نمی‌شوند.

«مشبه‌به» ویژگی موردنظر گوینده را مشهورتر، معروف‌تر و برجسته‌تر دارد؛ زیرا اگر چنین نباشد، دلیلی هم ندارد برای توصیف چیز دیگری از آن کمک بگیریم. اگر «سرو» قدی بلند و چندین‌متری نداشته باشد، دیگر لطفی ندارد که معشوقی قدبلند را مثل سرو بدانیم.

اساساً در درون هر تشبیه، به هر شکلی که بیان شود، یک گزاره تشبیهی ساده وجود دارد: الف < ب، به دلیل ج (< نشان‌دهنده ادات است و «ج» وجه شبه است).
نکته: دو پدیده موردنظر در تشبیه نمی‌توانند عیناً مترادف یا کاملاً از یک جنس باشند. «خیال» باید در آن نقشی داشته باشد. «من» نمی‌تواند شبیه به «پادشاه» دانسته شود، زیرا این دو از دو جنس متفاوت نیستند. «لباس» نمی‌تواند شبیه «کت» باشد، چون هر دو از یک جنس هستند، اما «دروغ» می‌تواند مثل یک «لباس» باشد. «لباس» پوشاننده و مخفی‌کننده است و «دروغ» هم پوشاننده حقیقت است.

نکته: تشبیه گسترده

سه یا چهار جزء تشبیه در جمله صراحتاً آمده است. آمدن «ادات» تشبیه کار را در تشخیص تشبیه آسان می‌کند، اما تشخیص وجه شبه لزوماً ساده نیست.

اول با ادات تشبیه آشنا بشویم که اولین نشان‌گر تشبیه در یک متن است:

ادات تشبیه: هر لفظی که نشان‌دهنده رابطه شباهت و همانندی میان دو اسم باشد.

پسوندها: -وَش، -گون (-گونه)، -سار، -سان، -وار، -آسا، -فام

مثال: مه‌وَش، آب‌گون، دیوانه‌سار، مردسان، مُرداروار، گل‌فام

نکته: «چشمه‌سار، کوه‌سار و شاخ‌سار» تشبیه نیستند. پسوند «سار» در آن‌ها به معنی مکانی است که در آن، چشمه یا کوه یا شاخه بسیاری وجود دارد.

حرف اضافه: چون (چو، هم‌چون)، چنان (هم‌چنان)، مانند، مثل، به‌سان، برسان، به‌کردار
 «چو» دارای معانی دیگری هم هست. این حرف به معنی «وقتی‌که» و «حال‌که» یا «اگر» هم به کار می‌رود. تشخیص آن مهم است و با توجه به مفهوم انجام می‌شود. به تمرین زیر دقت کنید:

نکته مهم:



در تشبیه اسمی را به اسم دیگر مانند می‌کنیم، بنابراین امکان تشبیه صفت‌ها به اسم‌ها وجود ندارد. در ترکیباتی مانند «شوخ‌چشم» و «سیه‌طره» از آن جایی که یکی از جزءها صفت است، نمی‌توانیم تشبیه داشته باشیم.



معمولاً وجه شبه در مشبه‌به پررنگ تر و آشکارتر است؛ اما در تشبیهات تفضیلی، وجه شبه در مشبه، نقش بارزتری دارد و به همین دلیل مشبه از مشبه‌به برتر دانسته می‌شود.

نقد: پول نقد

نقد روان:



نقد که به‌طور کلی به معنی پول و بها هم هست، برای برخی پدیده‌ها یک مشبه‌به کلیشه‌ای به شمار می‌آید. در ادبیات فارسی، واژه‌های مرتبط با وجود یا زمان آدمی به نقدی تشبیه می‌شود که «صرف می‌شود». به نمونه‌های زیر دقت کنید:

طریقت چیست؟ نقد جان فکندن / که خود را در غلط نتوان فکندن

نقد عمر تو برد «خاقانی» / دهر نوکیسه کهن‌بازار

نثار خاک رخت نقد جان من! هرچند / که نیست نقد روان را بر تو مقدار

(نقد جان من نثار خاک رخت [باد]، هرچند نقد روان (= پول رایج) / روان مانند نقد) را بر تو (= نزد تو) مقداری نیست).

پول رایج / روانی نه مثل پول نقد برای بار صرف می‌شود

تبدیل و صنعت



آرایه‌های بارادو کسی، تشبیه، تلمیح، استعاره و جناس به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

فقد بارادو

الف) گره‌ای از خم آن زلف چلیپا وا شد/ هر کجا بود، دل گمشده‌ای پیدا شد

ب) گر به آهوی ختا نسبت چشم‌ت ذادیم/ گنه از جانب او نیست، خطا از ما شد

ج) گندم خال تو در خلد، ره آدم زد/ زلف شیطان صفت راهزن حوا شد

د) سخن از لعل تو هر جا که روم می‌شنوم/ این چه سرّی است که در دوره ما پیدا شد؟

ه) ارنی گفت دلم بهر تماشای رُخش/ لن ترانی به جواب، از دو لبش گویا شد

۱- الف، ج، ه، د، ب ۲- د، ب، ه، ج، الف ۳- الف، ج، د، ه، ب ۴- د، ه، ج، ب، الف

(۸) پاسخ گزینه ۱

الف) تناقض: مصراع دوم دارای تناقض است. / ج) تشبیه: «گندم خال» - زلف شیطان صفت / ه) تلمیح: «لن ترانی - ارنی» اشاره دارد بر داستان حضرت موسی / د) استعاره: «لعل» استعاره از لب می‌باشد / ب) جناس: ختا و خطا دارای جناس هستند.

همه چیز راجع به استعاره مکنیه (پوشیده)

استعاره آشکار یا مصرّحه را «به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر، به شرط وجود پیوند شباهت» معرّفی کردیم. اگر گوینده معنی یک واژه را برای واژه دیگری **قرض بگیرد** و واژه دوم را بیان کند، استعاره آشکار است. در درون هر استعاره مصرّحه، یک گزاره تشبیهی هست که تنها مشبّه به آن بیان می‌شود و به کمک قرینه‌ها و دانش ما، فهمیده می‌شود. حال، در استعاره پوشیده یا مکنیه این «قرض گرفتن معنی یک واژه برای واژه‌ای دیگر»، همان‌طور که از نامش پیداست، به شکل **پوشیده** رخ می‌دهد؛ یعنی در درون استعاره مکنیه نیز یک گزاره تشبیهی هست، و پیوندی میان دو پدیده برقرار شده است، اقا به جای آن که واژه دوم را بیان کنیم، تنها با واژه‌های مربوط به واژه دوم، به آن **اشاره** می‌کنیم و از **ویژگی‌هایش** حرف می‌زنیم. به نمونه زیر دقت کنید:

الف) مرگ انسان‌ها رویدادی ناگزیر و تلخ است.

ب) مرگ چنگال سیاه خود را گشوده بود و شکار می‌کرد.

در «الف» ما با مفهوم ذهنی «مرگ» یعنی ایستادن قلب از تپش و متوقف شدن زندگی روبرو هستیم. مرگ شبیه چیزی نیست؛ خودش است. اقا در «ب»، یک گزاره تشبیهی وجود دارد که به شکل زیر است:

مرگ مانند عقاب است (که چنگالی سیاه دارد).

اگر با یک استعاره آشکار (مصرّحه) روبرو بودیم، باید چیزی شبیه به «عقاب فرود می‌آمد و جان انسان‌ها را می‌گرفت» مواجه می‌شدیم. در آن جا «عقاب» استعاره از «مرگ» است. در عوض، به جای ذکر «عقاب»، با عبارت «چنگال سیاه خود» تنها به آن **اشاره** شده است. واژه «مرگ» این جا دیگر مفهوم ذهنی مرگ نیست، بلکه جسم دارد، چنگال دارد، پس شبیه به چیزی دیگر است؛ چیزی مثل «عقاب».

به عبارت ساده‌تر: استعاره مکنیه تشبیهی است که همه اركان آن حذف شده، به جز مشبّه، و یک یا چند ویژگی مشبّه به هم ذکر شده است.

تشخیص یا جان‌بخشی

تشخیص استعاره مکنیه‌ای است که مشبّه به محذوف آن یک انسان باشد و دلیل این تشبیه هم این باشد که گوینده می‌خواهد یک ویژگی انسانی را به غیرانسان نسبت دهد.

اضافه استعاری

استعاره مکنیه در ترکیب اضافی هم بیان می‌شود؛ زیرا یکی از ویژگی‌های مشبّه به می‌تواند به مشبه اضافه گردد.

مضاف‌ها در ترکیب اضافی استعاری معمولاً جزئی از یک پدیده کلی‌تر هستند و برای مثال می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

چشم (چشم دل)، دست (دست فلک، دست کرم)، پا (پای سرو)، پنجه (پنجه عشق)، جبین (جبین سخن)، دهن (دهن لاله)، لب (لب قدح)، جیب (جیب زندگی) و... توانایی‌ها و ویژگی‌ها یا کنش‌های انسان هم ممکن است مضاف شود؛ روح، آغوش، بدن و تن، شرم و آبرو، غارت و شبیخون، فریاد و فغان، آشفتگی و...

اجزای گل و گیاه که ممکن است مضاف شود؛ بیخ و ریشه (بیخ دوستی)، شاخه و برگ (شاخ دوستی)، رویش (رویش جوانی) و... اجزای ساختمان که ممکن است مضاف شود؛ بام (بام مهربانی)، در (در احسان)، پایه (پایه کرم)، اساس (اساس ظلم)، پیشگاه (پیشگاه حقیقت)، کنگره (کنگره عرش)، آستان و...

اجزای حیوانات که ممکن است مضاف شود؛ عنان (عنان غرور)، افسار (افسار مرگ)، چنگال (چنگال آتش)، پنجه و...

اجزای پرندگان که ممکن است مضاف شود؛ بال (بال اندیشه)، پر (پر پرواز)، منقار (منقار طبع) و...

ویژگی‌های آفتاب که ممکن است مضاف شود؛ طلوع، پرتو، اشعه، تشعشع، فروغ و...

ویژگی‌های باران که ممکن است مضاف شود؛ بارش

ویژگی‌های دریا که ممکن است مضاف شود؛ عمق (عمق تفکر)، ژر فا، غرقه و...

متناقض‌نما

تعریف: «متناقض‌نما» به حالتی اشاره می‌کند که یک واژه (خراب‌آباد)، یک ترکیب (وصفی یا اضافی)، یک جمله یا چند جمله، مجموعاً ناممکن به نظر برسد و تنها در چارچوب جهان ادبیات قابل‌درک باشد.

ترکیب‌های متناقض‌نما:

(۱) **ترکیب اضافی:** نسبت‌دادن اسامی‌ای که ذات متضاد دارند به هم‌دیگر. «قاطعیت تردید، شرم سرافرازی، سایه خورشید، سلطنت فقر، دولت فقر، شولای عریانی، زهر شیرینی، شربت زهر، سور ماتم، بزم عزا»

(۲) **ترکیب وصفی:** نسبت‌دادن صفت به موصوفی که در دنیای واقعی ناممکن باشد، مثل «سرد گرم، بیمار تندرست، آتش سرد، سموم فسرده، برگ بی‌برگی، حاضر غایب، صورت بی‌صورت، دُرد صاف، سم گوارا، فریاد بی‌صدا، راهروی نشسته، سالک موقوف، مجاز حقیقی، رنډ پارسا، گدایان منعم و...»

(۲) **جملات متناقض‌نما:**

(۱) **نهاد و مسند متضاد:** که درد یار پری‌چهره عین درمان است

(۲) **یک نهاد با دو گزاره متضاد:** «ما با توایم و با تو نه‌ایم؛ اینت بوالعجب» یا «دل من است که هم جمع و هم پریشان است».

(۳) **فاعل و فعل متضاد:** وقتی فاعلی کاری انجام می‌دهد که با ذاتش تضاد دارد، وضعیتی متناقض پدید می‌آید: «از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی»؛ باد روشن‌کننده چراغ

(۴) **علت و معلول متضاد:** علتی که معلولی متضاد پدید بیاورد، وضعیتی متناقض است. در این حالت، غالباً از حرف اضافه «از» که کاربرد علی و سببی دارد استفاده می‌شود.

می‌شد نکو به زخم دگر زخم سینه‌ام دردا که مرهم دگر از من دریغ داشت

از نرگس بیمار بود تازگی حسن معموری آفاق ز دل‌های خراب است

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

نکته: در بیتی که وضعیتی متناقض هست، لزوماً «تضاد» وجود ندارد. چرا که گاهی متناقض‌نما از طریق شکل‌های ۳ و ۴ ایجاد می‌شود و نیازی به واژه‌های عیناً متضاد نیست.

تلمیحات رایج

ماجرای خضر، اسکندر و آب حیات

کلیدواژه‌ها: خضر، آب حیات، آب حیوان، چشمه حیوان، اسکندر، ظلمات، فرخی، راهبری و راهنمایی
نسازد صیقل اقبال این آئینه را روشن که ظلمت رزق اسکندر ز آب زندگی باشد (انسانی ۹۲ خارج)

ز جبهه عرق شرم می‌توان دانست که سر به مهر حباب است آب حیوانش (انسانی ۹۳ خارج)

ماجرای حضرت یوسف

کلیدواژه‌ها: یعقوب، کنعان، بوی پیراهن، عزیز مصر، سیلی اخوان، حسن روزافزون، بریدن دست، زلیخا

از نسیم ای ساکن بیت‌الحنن غافل مشو چشم می‌خواهی ز بوی پیرهن غافل مشو (انسانی ۹۴ خارج)

در درونم به جز از دوست دگر چیزی نیست یوسفم اوست من آلوده به خون پیرهنم (انسانی ۹۵ خارج)

مشو درهم رخت گر شد کبود از سیلی اخوان که بی این نیل از چشم خریداران خطر داری (انسانی ۹۹ داخل)

ماجرای حضرت موسی: سفر در وادی «ایمن»، نور الهی بر کوه طور و...

کلیدواژه‌ها: نیل، فرعون، پور عمران، کلیم، کوه طور (که تاب نور الهی را نمی‌آورد)، سامری، ید بیضا، عصا و اژدها، آتش وادی آیمن

مشو از حرف عشق ای خامه‌ی آتش زبان خامش کز این روشن بیان فانوس شمع طور شد گوشم (انسانی ۹۵ خارج)

تضاد

می‌تواند بین «دو فعل»، «دو صفت»، «دو اسم» و حتی گاهی «دو حرف» (بی / بدون و با) باشد. این تضاد لغوی است؛ تضادی که بر مبنای معنی ظاهری و آشکار واژه (که در لغتنامه هست)، وجود دارد. این رایج‌ترین شکل تضاد است. اما تضادی هم هست که با توجه به بافت بیت، مفهوم و فضایی که در بیت وجود دارد، پدید می‌آید؛ رابطه‌ای میان دو واژه که تضادآمیز است اما بسته به موقعیت رخ می‌دهد. در ادبیات ما، میان «شیر و روباه» گاه تضاد هست، و میان «سنگ و شیشه» و... این را تضاد مفهومی یا موردی می‌گوییم. به سبب این تضاد می‌توان رابطه میان واژه‌هایی همچون «وصل» و «مهجور» را هم تضادآمیز گرفت.

آرایه‌های جناس، ایهام تناسب، تشبیه و حسن تعلیل در کدام ابیات یافت می‌شوند؟

الف) صبحدم خرامیده سروقامتم در باغ / که این چنین به گل مانده پای سرو چوبین را

ب) کوهکن که یک عمری داشت غصه شیرین / روی او ندید آخر داد جان شیرین را

ج) در بهشت اگر هندو نیست پس که ره داده / گرد کوثر لعلت خال عنبرآگین را

د) بویی از سر زلفت گر صبا برد در چین / جای مشک خون بینی ناف آهوی چین را

۲) ب، الف، ج، د

۱) ب، ج، د، الف

۴) ب، د، ج، الف

۳) د، ب، الف، ج



۹) پاسخ گزینه ۴

ب) جناس: «شیرین» اول در معنای شخصیت داستانی به کار رفته است و «شیرین» دوم در معنای عزیز و خوش به کار رفته است. / د) ایهام تناسب: «چین» در معنای کشور به کار رفته است ولی در معنای چین و شکن می‌تواند با زلف تناسب بسازد / ج) تشبیه: تشبیه لب معشوق به چشمه کوثر و تشبیه خال معشوق به هندو (تفضیلی) / الف) حسن تعلیل: برای ایستاده بودن درخت سرو و ریشه در خاک داشتن، علتی ادبی و شاعرانه بیان کرده است.

نکات:

ایهام تناسب



همان‌طور که در کتاب علوم و فنون (۳) خواندید ایهام تناسب، آوردن واژه‌ای است با دو معنی که یک معنای آن موردنظر و پذیرفتنی است و معنای دیگر - که موردنظر نیست - با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد. در واقع، معنی پذیرفتنی، موجب پدید آمدن آرایه ایهام تناسب می‌شود. به بیت زیر توجه کنید:

روی خوبت، آیتی از لطف بر ما کشف کرد
زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

«آیت» در این بیت به معنی «نشانه» است؛ معنی دیگر آن «آیه» است که در این معنی با واژه «تفسیر» تناسب دارد. توجه داشته باشید که معنی دوم (معنی غیرقابل قبول) اصلاً، در بیت یا جمله موردنظر درست نیست و کاربردی ندارد.



چنگ (پنجه دست / نوعی ساز)
 عود (چوبی خوشبو / نوعی ساز)
 ساز (توشه سفر / سامان / بن مضارع ساختن به معنی «ایجادکردن» و «سازگاری کردن» / آلت موسیقی)
 قانون (قاعده / یکی از کتب ابن سینا / نوعی ساز)
 نای / نی (آلت موسیقی / گلو / زندان مسعود سعد)
 رود (رودخانه / ساز / فرزند)

اصطلاحات

دستگاه (وسیله / توانایی / مجموعه‌ای از نغمه‌های موسیقی)
 گوشه (کنج / اصطلاح موسیقایی)

دستگاه‌ها و گوشه‌ها

شور (غوغا / یک نوع طعم / یک دستگاه)
 پروانه (جواز / حشره / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)
 حجاز (یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی / نام ناحیه‌ای است)
 عراق (یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی / نام ناحیه‌ای است)
 شکسته (خردشده / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)
 عشاق (عاشقان / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)
 مخالف (ناسازگار و ناموافق / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)

فعل‌ها

نواختن / نوازش (تلطّف کردن / نواختن موسیقی)
 زدن (گوشمالی‌دادن / نواختن موسیقی)
 ضرب (ضربه‌زدن / تنبک)
 گوشمال (کوک کردن / مجازات کردن)
 نغمه
 آهنگ (قصد / نغمه)
 پرده (پوشش / نغمه)
 راه (طریق / نغمه و آهنگ)
 دستان (نغمه / دست‌ها / حيله و نیرنگ / زال، پدر رستم)
 نوا (توشه / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی / مطلق «نغمه»)

تشخیص تشبیه‌های پوشیده و تفضیلی:



تشبیه پوشیده یا مضمّر تشبیهی است که از طریق نسبت‌دادن دو پدیده به همدیگر بدون شیوه‌های آشکار رایج (مثل ادات، کسره اضافی، فعل اسنادی) اتفاق می‌افتد. وقتی دو پدیده بدون این شیوه‌ها به هم نسبت داده می‌شوند، تشبیه را پوشیده می‌دانیم. **به نمونه زیر دقت کنید:**

از طاق ابروانت وز تار گیسوانت هم خسته کمانیم هم بسته کمندیم

هرگاه در بیتی با دو پدیده مواجه شدید که یکی از آن‌ها مشهورتر اما در نسبتی فروتر و پایین‌تر از پدیده دیگر قرار گرفته، تشبیه تفضیلی است. هرگونه فروتر قرار دادن مشبه به از مشبه تشبیه تفضیلی می‌سازد. در این تشبیه‌ها، به‌ظاهر تشبیه صورت نمی‌گیرد؛ ممکن است شاعر حتی صریحاً بگوید که پدیده الف اصلاً شبیه «ب» نیست اما نه به این سبب که هیچ شباهتی ندارند، بلکه به این دلیل که در داشتن ویژگی مشترک، یکی از آن دو خیلی برتر دانسته شده است. **به نمونه زیر دقت کنید:**

نپندارم که در بستان فردوس	بروید چون تو سروی بر لب جوی
تشبیه روی تو نکنم به آفتاب	کاین مدح آفتاب، نه تعظیم شأن توست

نکته: لفونشر و تشبیه



لفونشر در کنکور سال گذشته اهمیت فراوانی یافت و امسال هم ترکیب آن با تشبیه دوباره مطرح شد، چراکه یکی از آرایه‌هایی است که در تصویرسازی کاربرد فراوانی دارد؛ «لف»ها و «نشر»ها خیلی اوقات در یک ارتباط «تشبیهی» قرار می‌گیرند. همچنین، به دلیل همین کاربرد لفونشر در تصویرسازی، اغلب اوقات برای تشخیص صحیح لفونشر لازم است با تصاویر رایج و پرتکرار ادبیات فارسی، یعنی پیوندها و ارتباطاتی که شاعران به‌طور سنتی در شعر فارسی می‌آفرینند، آشنا باشید. مثلاً پیوند میان «چهره، نور، روشنی، سپیدی، زردی (چهره عاشق)» و «زلف، تیگی، سیاهی، کفر، شب» و...



ترتیب ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه های "استعاره-ایهام تناسب- تشبیه - مجاز" در کدام گزینه درست آمده است؟

الف- چه لعبت است که از مهر ماه رخسارش / چو تار طره او روز من شب تارست

ب- چو چشم مست ترا عین فتنه می بینم / چگونه چشم تو در خواب و فتنه بیداراست

ج- به خلددم دعوت ای زاهد مفرما / که این سیب زنج زان بوستان به

د- آفرین بر زبان شیرینت / کاین همه شور در جهان انداخت

۱) ب، ج، الف، د ۲) الف - ب، ج، د ۳) الف، د، ب -، ج ۴) الف - د، ج، ب

۱۰) پاسخ گزینه ۱

ب) استعاره: «چشم مست» / بیدار بودن فتنه - در خواب بودن چشم (استعاره و تشخیص) / ج) ایهام تناسب: «به» در معنای بهتر مورد قبول است ولی در معنای نوعی میوه با سیب و بوستان تناسب می سازد. / الف) تشبیه: «ماه رخسار» اضافه تشبیهی - روز من مانند تار زلف او تیره است. (نکته: دقت کنید که «لعبت» در معنای زیبا و عروسکی به کار رفته است؛ به همین دلیل استعاره ندارد.) / د) مجاز: «زبان» مجاز از سخن

نکات:

گروه واژگان چندمعنایی مربوط به «شطرنج»:

اسب (نام مهره ای در شطرنج / نام یک حیوان)
رخ (نام مهره ای در شطرنج / گونه)
فیل (نام مهره ای در شطرنج / نام یک حیوان)
شاه (نام مهره ای در شطرنج / فرمانروا)
پیاده (نام مهره ای در شطرنج / متضاد سوار)

نکته: فعل های استعاره ساز

هر فعلی از هر کسی یا چیزی نباید سر بزند! لایذ این را شنیده اید. در زبان هم همین طور است؛ یعنی فعل و فاعل باید همجنس باشند، باید بتوان آن فعل را به آن فاعل بخصوص نسبت داد. «دویدن» برای آدم ها فعل ممکن است ولی «پریدن» این طور نیست. فعل وقتی با فاعلش از لحاظ ممکن بودن یا حقیقت مداری سازگاری نداشته باشد، استعاره مکنیه پدید می آید. فعل وقتی با مفعولش هم از این نظر سازگاری نداشته باشد، استعاره مکنیه می سازد.

در زبان، شبکه‌ها و مجموعه‌های پرشماری از واژه‌ها وجود دارد که به نوعی با یکدیگر ارتباط دارند. انواع ارتباط میان واژه‌ها را در کتاب‌های فارسی آموخته‌اید که سریعاً یادآوری می‌کنیم:

(۱) مترادف: دو یا چند واژه عیناً و دقیقاً هم‌معنی و مترادف باشند.

(۲) تضمن: یک یا چند واژه زیرمجموعهٔ واژهٔ دیگری باشند؛ «مثال / مصداق / اجزا»ی آن مجموعهٔ بزرگ‌تر باشند.

(۳) تناسب: دو یا چند واژه به یک شبکهٔ معنایی تعلق داشته باشند. مثل واژگان مربوط به «اعضای بدن، جنگ‌افزارها، اجرام آسمانی» و... که همگی «تناسب» دارند، یعنی به یک فضای یکسان تعلق دارند.

(۴) تضاد: گاهی دو واژه نشان‌دهندهٔ «بود» و «نبود» یک مفهوم مشترکند و در این صورت «تضاد» دارند. مثلاً «روشنایی» و «تاریکی» تضاد دارند، زیرا برعکس هم هستند و نشان‌دهندهٔ بود و نبود «نور» هستند.

تعریف مراعات نظیر: آوردن واژه‌هایی که با هم ارتباط معنایی داشته باشند و یادآور یکدیگر باشند.

نکته مهم: طبق کتاب، ارتباط معنایی «تضاد» مراعات نظیر ایجاد نمی‌کند.

دوگانه‌های مهم: برخی واژه‌ها به شکل دوتایی و دوگانه در ادبیات کاربرد بسیاری دارند و یادآور هم‌دیگرند. این واژه‌ها تناسب و مراعات نظیر دارند؛ مانند «گل و بلبل»، «سرو و تدرو»، «پروانه و شمع»، «دام و دانه» و

نکته: می‌توان در اغلب بیت‌ها «مراعات نظیر» را نشان داد؛ برای همین در تست‌های ترکیبی به سراغ آن نمی‌رویم.

شبکه‌های معنایی: واژه‌های زبان در شبکه‌ها یا گروه‌های معنایی در ذهن و زبان ما طبقه‌بندی شده‌اند؛ تشخیص مراعات نظیر به آشنایی با اجزای این گروه‌ها و شبکه‌ها وابسته است. به برخی از این که شبکه‌ها که در ادبیات فارسی مضمون‌ساز هستند، در زیر اشاره‌ای – فقط برای آموزش اولیه – می‌شود.

شبکهٔ معنایی «اجرام آسمانی»: سیاره‌ها (عطارد / تیر، زحل / کیوان، ناهید، مریخ / بهرام)، «خورشید و شمس»، «ماه و قمر»، صور فلکی «پروین، ثور،

شبکهٔ معنایی «جنگ‌افزارها»: تیغ، تیر، ناوک، شمشیر، کمان، کمان‌مهره، ناچخ، تبرزین، خشت و...

شبکهٔ معنایی «اصطلاحات عرفانی / دینی»: طلب، رضا، معرفت، فنا، بقا، هستی و نیستی، عدم، صحو و سکر،

شبکهٔ معنایی «شراب و شراب‌نوشی»: صراحی، نبید، پیاله، پیمانه، ساغر، شراب، باده، می، مُل، ساقی و...

شبکهٔ معنایی «موسیقی»: نام سازها (چنگ، رود، عود و...)، دستگاه‌ها (شور، همایون و...)، گوشه‌ها (مخالف، پهلوی، پروانه، شکسته، حجاز، عراق، دلکش، عشاق، حزین، جامه‌دران، حصار و...)، نغمه، آهنگ، پرده، مقام، راه، نوا، و...

شبکهٔ معنایی «نوشت‌افزارها و ادوات نوشتن»: کلک، خامه، دوات (دویت)، حبر و محبر (جوهر)، قلم، دبیر، کاتب

شبکهٔ معنایی داستان‌ها و افسانه‌ها: تمام داستان‌های مهمی که در درس‌نامهٔ تلمیح با آن‌ها آشنا می‌شوید، در ادبیات فارسی کلیدواژه‌های رایجی دارند. تمام کلیدواژه‌هایی که به ماجراهای تلمیح‌دار اشاره می‌کند تناسب دارند. مثلاً «یعقوب، یوسف، بوی پیراهن، بیت‌الاحزان و...»

و شبکه‌های دیگر...

ترتیب توالی ابیات زیر از جهت داشتن آرایه‌های (حس آمیزی – حسن تعلیل – اسلوب معادله –

تناقض) کدام است ؟

(الف) ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت / آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب

(ب) برای رسیدن چه راهی بریدم / در آغاز رفتن به پایان رسیدم

(ج) دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است / طفل بازیگوش را آتش به چنگ افتاده است

(د) گر چه جز تلخی ز ایام ندید / هر چه خواهی سخنش شیرین است

۴- د، الف، ج، ب

۳- د، ج، الف، ب

۲- د، الف، ب، ج

۱- الف، ج، ب، د



پارادوکس:

تناقض (یا متناقض‌نما یا همان پارادوکس) زمانی پدید می‌آید که دو مفهوم جدا و متضاد را در یک جا جمع کنیم و نتیجه این کار، امری غیرممکن اما شاعرانه شود. مثلاً در ترکیب «فریاد بی‌صدا»، تناقض وجود دارد زیرا فریاد زدن نمی‌تواند بدون صدا باشد و جمع این دو مسئله در کنار هم، ناسازگاری دارد.

تناقض به دو صورت به کار می‌رود:

۱. در قالب جمله:

«من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کی طمع در گردش گردون دودون پرور کنم»

۲. در قالب ترکیب‌های وصفی یا اضافی:

«زنده مرده» / «سلطنت فقر»

آرایه‌های تضاد و تناقض بسیار شبیه به نظر می‌رسند اما در تضاد، دو امر متضاد به دو چیز نسبت داده می‌شود و در کنار هم قرار نمی‌گیرند تا با هم ناسازگاری ایجاد کنند. مثلاً بیت زیر را در نظر بگیرید:

«هرکس که تو را به دوستی تکیه بر اوست چون درنگری دشمن جان تو هم اوست»

حال همین دو کلمه را در بیت زیر بررسی کنید:

«عاشقان را چه غم از سرزنش دشمن و دوست یا غم دوست خورد یا غم رسوایی را»

در اینجا واژگان «دوست» و «دشمن» در دو مفهوم جداگانه به کار رفته‌اند و میان آن دو ناسازگاری مشاهده نمی‌شود.

اسلوب معادله:

گاهی شاعر برای توضیح بهتر مفهومی که در مصراع اول بیتش آورده است، در مصراع دوم تمثیلی قرار می‌دهد تا نمونه‌ای برای پیام مدنظر او باشد. این ابیات به گونه‌ای هستند که می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد یا میان آن دو علامت مساوی (=) قرار داد یا بعد از مصراع اول، «همانطور که» قرار دهیم. توجه کنید که دو مصراع این گونه ابیات، کاملاً از لحاظ نحوی مستقل هستند و می‌توان در پایان آنها نقطه گذاشت. نمونه:

«ریشه نخل کهن سال از جوان افزون‌تر است بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را»

حسن تعلیل:

متنی حسن تعلیل دارد که در آن چند ویژگی باشد:

- ۱) حتماً یک پدیده و یک علت مطرح شده باشد؛ به عبارت دیگر، میان یک رویداد / ویژگی / وضعیت و پدیده طبیعی و معمول و یک علت ارتباطی برقرار باشد.
- ۲) علت ذکرشده باید دلیل اصلی و واقعی پدیده نامبرده نباشد.

حسن تعلیل معمولاً با کمک حروف «از» و «که» بیان می‌شود که برای بیان علت به کار می‌روند.

عمر چون باد به تعجیل از آن می‌گذرد که تو غافل کنی از کاه جدا دانه خویش

گاهی اوقات حسن تعلیل ظاهر یک پرسش را دارد، اما پرسشی انکاری است و پاسخ آن مثبت است.

اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟

نکته:

شرط اصلی اسلوب معادله این است که دو مصراع «معادل» یا هم‌ارز و هم‌مضمون هم باشند، بدون این‌که هیچ ارتباط ظاهری وجود داشته باشد:

- نباید دو مصراع جمله‌های وابسته‌ای باشند؛ حروف ربط در هیچ‌کجای بیت نباید دو مصراع را متصل کند.
- نباید دو مصراع ظاهراً دربارهٔ واژه‌ها و موضوع یکسانی باشند؛ مضمونی که هر مصراع جداگانه ایجاد کرده با مصراع دیگر معادل و هم‌ارز است.

چگونه حسن تعلیل را تشخیص دهیم؟

مطمئن شوید که در بیت یک «پدیده» و یک «علت» حتماً ذکر شده‌است.

«علت» ذکرشده در بیت باید ادبی، تخیلی و نامربوط به دلایل واقعی آن پدیده باشد.

در زبان فارسی، برای بیان علت، نشانه‌های زبانی مختلفی به کار می‌رود، مثل «به، از، که». به کاربرد «از آن» و «که» تعلیل دقت کنید؛ می‌توانند نشانگر مهمی برای حذف ابتدایی ابیات بدون حسن‌تعلیل باشند.

شرط تناقض: دو ویژگی متضاد، یک پدیده واحد

شرط اصلی شکل‌گیری تناقض در هر شکل آن این است که دو ویژگی متضاد به هر نحوی به یک پدیده واحد نسبت داده شود؛ ساده‌ترین و رایج‌ترین حالت آن این است که دو صفت متضاد را به یک موصوف نسبت دهیم یا دو مسند را به یک نهاد. این شرط حالت‌های دیگری هم دارد که بیش‌تر مفهومی و پنهان است؛ مثلاً اگر یک پدیده که یک ویژگی ذاتی‌اش گرما باشد، با ویژگی «سرمابخشی» توصیف شود یا فعل سرد کردن به آن نسبت داده شود، تناقض پدید می‌آید.